

در بن بست تناقضات

در حاشیه نوشته ساعد و طندوست

رحیم عزیزپور

اخیرا ر. ساعد و طندوست یکی از رهبران اقلیت درون تشکیلاتی با انتشارنوشته ای به رهبری حزب وکو مه له و کل تشکیلات تاخته و هر آنچه را که نارواست با لحنی هیستریک ، و بدور از نرمها و برنسیب های پیشرو و رایج تشکیلاتی، بروی کاغذ آورده است.

این فرهنگ و ادبیاتی که این رفقا در مباحث اخیر بکار گرفته اند، اگر از يك طرف بیانگر روحیات فردی است که خود بیش از همه به ابطال ادعاهای خود واقف است، اما از طرف دیگر بیانگر تناقضات و بن بستي است که خود خویشتن را بدان گرفتار کرده اند.

این جمع چندین سال است که مبارزه با حزب کمونیست ایران را به اولویت فعالیت خود تبدیل کرده اند. ابتدا ادعا می کردند که اختلاف بر سر نام و قواره تشکیلاتی است. اما زمانی که نتوانستند بیش از این تناقض بین گفتار و با کردار و پراتیکشان که هر روز با تشکیلات قطبی تر می شدند را حتی برای خودشان توضیح دهند، اینبار با انتشار نوشته ای به امضای هفت نفر ابهامات و تناقضات فکری و سیاسی خود را به معرض قضاوت عموم گذاشتند.

این نوشته بدون اینکه از تشکیلات جوابی دریافت کند از جانب تعدادی از هوادارانشان در خارج از تشکیلات به نقد کشیده شد. منتقدین ضمن خالی کردن عقده های ضد کمونیستی خود، همه در این گفته متفق القول بودند که این نظرات همان نظرات عبدالله مهتدی است با این تفاوت که وی همین دیدگاه ها را با صراحت و اعتماد بنفس بیشتری مطرح کرده است. البته این حقیقت وقتی از زبان ما جاری می شود رفقا را سخت برآشفته می کند. این رفقا بدون اینکه از حملات هوادارانشان به کمونیسم به بهانه انتشار نظرات آنها خم بر ابرو بیاورند برای مدتی قلم هایشان را در غلاف گذاشتند.

بعد از برگزاری کنگره دوازدهم کومه له و نتایج آن، کنگره ای که با هیچ مقطع از پروسه و جریان برگزاری آن انتقادی نداشتند ، اما از آنرو که نتایج آن را مطلوب خود نمی دیدند اینبار به سنگر دفاع از دمکراسی رفتند و سر انجام زیر فشار تناقضات درونی خود و فشار آن دسته از هوادارانشان در خارج از تشکیلات که بعد از شکست پروژه سازمان زحمتکشان به آنها امید بسته بودند يك ماه قبل از کنگره سیزدهم کومه له "فراکسیون فعالیت به نام کومه له" را اعلام کردند.

بیانیه این رفقا بار دیگر بر این ارزیابی عمومی صحه گذاشت که اختلافات آنها بسیار فراتر از اختلاف بر سر قواره تشکیلاتی است. اینها برنامه و استراتژی حزب در سطح سراسری، برنامه و استراتژی کومه له در کردستان و کل مبانی سیاسی و تاکتیک های حزب و کومه له را زیر سؤال بردند، بدون آنکه در هیچ زمینه ای حتی يك باراگراف حرف اثباتی داشته باشند. اینها در آستانه کنگره سیزدهم ، از آنجا که خود به خوبی بر این امر واقف بودند که با منطق مبارزه سیاسی سالم درون حزبی نمی توانند بر روند کنگره تاثیر بگذارند تلاش کردند تا با کمبین تومار جمع کردن و جنجال بپا کردن و ایجاد نگرانی در سطح جامعه بر روند مباحثات و تصمیمات کنگره تاثیر بگذارند.

فرصت کنگره و برخوردهای مسئولانه کادرها و اعضا و قضاوت عمومی کنگره فرصتی بود تا اینها بخود آیند و حداقل برای يك دوره بر حل تناقضات سیاسی و فکری خود متمرکز شوند و رفتار و منشوی در چهارچوب موازین تعریف شده اساسنامه ای و سنت های رایج حزبی در بیش گیرند. این انتظار از آنها عبث و بیهوده از آب درآمد، اینها در برابر قطعنامه مصوب پلنوم کمیته مرکزی حزب که اتفاق نظر اعضای کمیته مرکزی کومه له را نیز همراه داشت شانۀ بالا انداختند و با تفسیرهای من در آوردی از اساسنامه، و این توجیه که گویا قطعنامه اقدام لازم

الجرائی را در بیش بای آنها نگذاشته به فعالیت فراکسیونی خود ادامه دادند. از آزمان که کمیته مرکزی حزب با استناد به خود بیانیه آنها و با اتکا به موازین حزبی راه هر گونه تفسیر انحلاگرانه و دلبخواهی از اساسنامه را بست، این بار به بکارگرفتن این ادبیات و فرهنگ نازل روی آورده اند که فقط يك نمونه اش را در شاهکار سیاسی ادبی کینه ورزانه ساعد و طندوست شاهدیم.

اینها با این مبانی فکری و اعتقادی که دارند و روشهای غیر حزبی و انحلال طلبانه و فرهنگ و ادبیاتی که در بیش گرفته اند عملاً فعالیت خود را در چهارچوب مناسبات تشکیلاتی به بن بست رسانده اند. در حالی که تا آستانه انشعاب پیش رفته اند، رهبری جریان خود را در ائتلاف با تعدادی که سالهاست بعضاً به ریزونیست بودن خود و برخی دیگر به ناسیونالیست بودن خود مباحث می کنند تشکیل داده اند، در تقسیم کار خود دفاع از مبانی فکری و نظری خود را به دیگران از جمله شعیب ذکریایی به اعتراف خود ریزونیست واگذار کرده اند که از افتخارات دوران اخیر فعالیتش این است که سازمان زحمتکشان را تا مرز تبدیل شدن به حزب دمکراتی دیگر، مشاوره و بدرقه کرده است، و خودش در این میان سنگر دفاع از دمکراسی و مقابله با خطر "استالینیسیم" و بد و بیراه گویی به تشکیلات را برگزیده اند. جلسات تشکیلاتی خودش را دارند، مسئول مالی و مسئولین رسته های مختلف فعالیت خود را سازمان داده اند. در واقع سازمان خود را بوجود آورده و همه مقدمات انشعاب را چیده اند اما ظرفیت، اعتماد بنفس و جرات اعلام رسمی آنها ندارند.

این تناقض و جابجائی اولویت ها، بارها حتی از جانب هواداران مردد خودشان به آنها گوشزد شده است که ای دوستان شما قبل از آنکه برنامه و سیاست اثباتی ارائه دهید تشکیلاتتان را درست کرده اید. این تناقضات، شکست پروژه سازمان زحمتکشان، فضای داخل جامعه که آنها را در ادامه خطی سازمان زحمتکشان می بیند و فاکتورهای دیگر همه دست بدست هم داده موجبات بن بست سیاسی و تشکیلاتی این رفقا را فراهم کرده است. اینها در حالی که شرایط عقب نشینی را برای خود دشوار کرده اند خود را تسلیم روند رویدادها کرده اند.

با این تاریخچه کوتاه از روند ظهور و حیات بر تناقض و بن بست کنونی جمع فعالیت بنام کومه له نباید جای سئوالی باقی مانده باشد که چرا ساعد وطن دوست چنین کینه ورزانه علیه کومه له و یاران سی ساله اش قلم فرسائی می کند. ایشان موقعیت پرتناقض و بن بست خودشان را با این لحن توهین آمیز و برخاشگرانه بوشش داده اند و به خیال خودش دارد تعرض می کند. جریان انشعابی زحمتکشان تا زمانی که در تشکیلات بودند هیچگاه این لحن و افترا را بکار نگرفتند. ساعد و طندوست هنوز جدا نشده نصف راه عبدالله مهتدی را پیموده است.

با این مقدمه که بیان شد پرداختن به فحاشی، و دمکراسی خواهی جعلی ساعد و طندوست کاری عبث و بیهوده و ائتلاف وقت است، زیرا در دنیا امروز کمتر کسی را میتوان پیدا کرد که گوشش به چنین صحنه سازیهای ساختگی بدهکار باشد، ایشان از فرط بی خبری از جامعه و تحولات آن مخاطبین خود را خیلی دستکم گرفته اند. ایشان هر چند در نوشته اش به دگرگونی و تحول در جامعه اشاره میکنند، ولی در عمل از درک این پدیده بدهی عاجزند که میزان درک و شعور جامعه از آن بالاتر است که تحت تاثیر چنین جو سازی ناشیانه ای قرار بگیرند، جامعه ایران بسیار بیشتر از آن زمانی که ایشان در داخل ایران فعالیت می کردند، از نظر سیاسی رشد کرده است. کارگران و توده های ستمدیده قبل از هر چیز به جایگاه و مکان سیاسی و طبقاتی و عینی که احزاب و انسانها در صف آرائی نیروها و روند مبارزه طبقاتی اشغال می کنند فکر میکنند. و در مورد شما هم بر همین مبنا قضاوت می کنند.

کارگر آگاه و مبارز و استثمار شده جایگاه احزاب سیاسی و افراد را نه در جنجال های ساختگی، بلکه در دخالت و تاثیر گذاری بر جدال مستمر و همیشگی محرومان و استثمارشوندگان جامعه با سرمایه داران استثمارگر و حکومت حامی آنها جستجو خواهند کرد. کارگران و محرومان و تحقیر شدگان در لابلای جملات نوشته شما، اهداف و نیت واقعی شما را بخوبی درک میکنند راهی که شما انتخاب کرده اید، شما را بطور عینی در کمب نیروهای راست و ناسیونالیست قرار می دهد.

اکنون دیگر زمان آن رسیده است که به روش و شیوه دیگری متوسل شده و برای یکبار هم که شده جرات طرح دیدگاه‌هایتان را به شیوه ای شفاف و روشن به خودتان بدهید. کاری را که شعوب ذکرپایی یکی از رهبران پشت صحنه اقلیت، در رد و پوچ خواندن سوسیالیسم کردند، علیرغم توسل به جعل و وارونه جلوه دادن واقعیات و به فراموشی سپردن دوره ای که در رکاب عبدالله مهتدی نقش مشاور و ریش سفید را ایفا کرد، میتواند برای شما راهگشا باشد، همچنانکه در سال 1991 با نوشتن یک نامه نقش هر چند ضعیف اما مخرب خود را در انشعاب ایفا فرمودند و سال 2001 کمر همت به همکاری و مشاورت سازمان زحمتکشانش بستند.

نویسنده در ادامه نوشته خود می نویسد:

ما گفته ایم، همچنان می‌گوئیم و اعتقاد راسخ داریم که جامعه و همه پدیده های موجود در آن واز جمله خود کومه له بمثابة یک پدیده تاریخی، پویا و متغیرند و در یک ارتباط منطقی و دیالکتیکی باهم قرار دارند، ما باید این پرمسیت بشناسیم، زیرا که ما در دنیای واقع با یک مجموعه ایستا و لایتغیر روبرو نیستیم و از این زاویه یک نسخه و قالب جامد و یکبار برای همیشه برای جواب دادن به همه معضلات متغیر جامعه وجود ندارد،

واقعا کشف بدیعیست، باید به هوشیاری و ذکاوت نویسنده این سطور آفرین گفت واز ایشان سؤال کرد که چه کسی منکر این تغییر و تحول شده است، اعتراف به تحول و دگرگونی جامعه و پدیده های زنده آن و مشاهده آنها، تنها صورت مسئله را در مقابل ما طرح میکند که پاسخگویی به آن جایگاه سیاسی و طبقاتی و موقعیت انسانها و احزاب و جریانات سیاسی فعال در جامعه را تعیین میکند. آری نمی توان تغییرات عظیم دو دهه گذشته را نادیده گرفت، هجوم وحشیانه بورژوازی جهانی به سطح معیشت کارگران، باز پس گیری دست آورد های جنبش کارگری در سطح دنیا، استثمار وحشیانه طبقه کارگر در سایه پیشرفت علم و صنعت، گسترش نا امنی در سطح جهان، لشکرکشی های امپریالیستی تحت لوای مبارزه با تروریسم اسلامی، هجوم جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی به زنان و تحمیل شرایط خفت بار و قرون وسطایی به آنها، تعرض به جوانان و پامال کردن ابتدایی ترین آرزوهای شریف و انسانی آنها، پیوستن احزاب و جریانات خرده بورژوازی مدعی کمونیسم به اردوی سرمایه و تبدیل شدن آنها به جریانات ناسیونالیستی و فرمیسیتی، اینها جلوه هایی از تحولات، بربریت و سبعت نظام استثمارگر و وحشیانه سرمایه دارست. چنین شرایط ضد انسانی و اسفبار، علل القاعده کمونیستها را باید مصمم تر به مبارزه با نظام منحوس و غارتگر سرمایه داری کرده باشد. راه برون رفت از این شرایط غیر انسانی و ظالمانه تنها در گرو بیگیری اندیشه های پیشرو و انقلابی مارکس، برافراشتن پرچم مبارزه با استثمار و بهره کشی انسان از انسان، تلاش در راه سازمان دادن و اتحاد کارگران است، بمیدان آمدن کارگران و توده های میلیونی محروم و ستمدیده برای مبارزه با جمهوری اسلامی، تقویت گرایش سوسیالیستی در درون طبقه کارگر و سایر جنبشهای اجتماعی و نهایتا انقلاب کارگری و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی تنها راه رهایی از این بربریت است.

اجازه بدهید، ببینیم که تحولات انکار ناپذیر دو دهه گذشته نویسنده مقاله و اقلیت درون تشکیلاتی و رهبران پشت صحنه را در کجای صفتبندیهای جامعه قرار داده است. از منظر اقلیت از آنجا که استقرار سوسیالیسم در ایران و به طریق اولی در کردستان ناممکن است، بنابر این تلاش برای کمک به انقلاب کارگری و کسب تصرف قدرت سیاسی از جانب کارگران، تلاشی بیهوده است. سوسیالیسم پوچ است، (بی خبر از آنکه چندین دهه است که **ایدئولوگهای و ژورنالیسم بورژوائی با اتکا به امکانات عظیم تبلیغاتی که در اختیار دارند می خواهند همین نکته را به مغز کارگران فرو کنند**) چون به کارگران به قدرت رسیده نگفته ایم، چگونه اقتصاد جامعه ای را که در دست گرفته اند سازمان خواهند داد. این دیگر از ابداعات "جدید" نویسنده و همفکرانش در حزب و هواداران بیانیه اقلیت در خارج حزب میباشد. ایشان بعد از سالها مبارزه و گفتن و تکرار چند باره سیه روزی و درد ورنج استثمارشوندگان و تاکید بر ضرورت رهایی از وضع موجود و تاکید بر به زیر کشیدن بساط جور و ستم تازه به این فکر افتاده اند که ابتدا باید راه بنا نهادن سوسیالیسم را به کارگران بیاموزیم، آنگاه از انقلاب و قدرت سیاسی و سوسیالیسم حرف زد.

نویسنده عزیز ما بهتر از هر کسی به غیر واقعی بودن و جعلی بودن پیش شرط هایش برای دست بردن به بساط ظلم و سرمایه و به زیر کشیدن سرمایه داری و تلاش در راه بنا نهادن جامعه سوسیالیستی واقف است. مشکل نویسنده را نباید در دشواری و راه پر درد و رنج انقلاب کارگری و چگونگی گذار به جامعه سوسیالیستی، بلکه باید در بیان گنگ و خجولانه تغییر ریل فکری و سیاسی آنها، دلخوش کردن به جنبش های ملی. افق و استراتژی ناسیونالیست ها در این جنبش ها جستجو کرد.

نویسنده در ادامه، در مورد برنامه کومه له برای حاکمیت مردم در کردستان چنین ادامه میدهد: برنامه حاکمیت مردمی در کردستان نارسا، التقاطی، پادر هواست، با داده های اجتماعی و اقتصادی، تاریخی و مبارزاتی کنونی جامعه کردستان همخوانی ندارد و تنها بر پایه ذهنیات و تمایلات ذهنی و گزینشی عده خاصی مهیا گشته است.

قبل از پرداختن به اصل موضوع خالی از لطف نیست که اشاره ای به این مسئله داشته باشم که چرا نویسنده عزیز ما به جای برنامه کومه له برای حاکمیت... از برنامه حاکمیت مردمی در کردستان، استفاده میکند. منطقاً بلافاصله هر خواننده با انصافی به این نتیجه میرسند که ایشان اکثریت این تشکیلات را از حق کومه له بودن محروم میکنند، در حالی که دیدگاههای امروزش با هیچ دوره از حیات کومه له و هیچیک از کنگره های آن خوانایی ندارد. الزاماً تنها عاملی که ایشان بدان استناد کرده، تنها میتواند این واقعیت باشد، که ایشان جزو اولین کسانی بودند که بعد از تشکیل هسته اولیه کومه له به آنها پیوسته و این مسئله بعد از گذشت نزدیک به چهار دهه، برای کسی ناندانی نمیشود.

اقلیت تا آنجا که برنامه کومه له برای حاکمیت... را نارسا، التقاطی، پا در هوا میداند کاملاً مجاز است، اما ما و خوانندگان نوشته ایشان حق داریم پرسیم، شما چه میگوئید، آلترناتیو رسا، عینی زمینی شما کجاست، چرا در انتظار بحث و تبادل نظر با خبائث و دروغگویمان نشستید. برنامه خود را روی به جامعه منتشر کنید، تا زیر پای این برنامه ذهنی و غیر واقعی خالی شود. شما با تکرار این مقولات، جز به نمایش گذاشتن غیر جدی بودنشان در مبارزه سیاسی و ناپیگیری در جهتی که انتخاب کرده اید کار دیگری نکرده اید.

ایشان در ادامه چنین مینویسند. ما میگوییم شما کومه له را در جنبش کردستان به انزوا کشانیده اید و غیر مسئولانه سرنوشت آنرا بازیچه ذهنیگرانیهای این و آن گردانیده اید.

اظهار نظر فوق کاملاً اختیاری و پا در هواست، باید از نویسنده پرسید بر اساس کدام داده های قابل اتکا کومه له در جنبش کردستان منزوی شده است، شاید ایشان بر ادعاهای سازمان زحمتکششان در رسای رشد و گسترش آنها و روی آوری وسیع توده های مردم و جوانان به صفوفشان استناد کرده اند که عرصه را بر کومه له تنگ کرده است، و یا اینکه پژاک توانسته به نیرویی تعیین کننده در کردستان ایران تبدیل شود. رهبری کومه له در چند سال گذشته بهر درجه ای که در توان داشته در عرصه های مختلف مبارزه نقش موثری ایفا کرده است.

شاید از منظر ایشان شرکت نکردن در این یا آن مراسم ناسیونالیستی باعث انزوای کومه له در کردستان شده است. نویسنده در جایی نوشته اند که تنظیم کنندگان این اطلاعیه از آنجایی که نمیتوانند از اتهامات ناروا و پر خاشکریهایی که گویا نسبت به آنان روا داشته شده است نمونه ای را ذکر نمایند، به بیراهه گویی و اغراق روی آورده اند. به راستی نویسنده ما لحظه ای به آنچه خود نوشته است فکر کرده است، ایشان در نوشته اش چندین مورد کلمه سخیف، دروغگو، شانناژ و غیره را بکار برده اند، بکارگیری این الفاظ در فرهنگ سیاسی کومه له مترود و نادر بوده. ایشان چگونه به خود اجازه میدهند چنین الفاظ اهانت آمیزی علیه کسانی که تا کنون در یک تشکیلات هستند بکار گیرند و همزمان دم از تمدن و فرهنگ مترقی و حفاظت از کرامت انسانها بزنند.

ایشان کمیته مرکزی را رفقا خطاب میکنند و همزمان چندین بار آنها را به سخیف و دروغگو متهم میکنند . ایشان موظفند به این تناقض فاحش پاسخگو باشند . در پایان لازم میدانم به اظهار نظر ایشان در مورد ناسزاگویی به عضو مستعفی کمیته مرکزی واسانلوی در بند و پاکسانی دیگری که ایشان بدان اشاره کرده اند چند کلمه ای گفته باشم . علاوه بر اعلام کذب محض این ادعا باید بگویم این کار جز یک بازار گرمی بسیار ناشیانه و یک ژست توخالی وبی محتوای انسان دوستی نمیتواند چیز دیگری باشد، اسناد کنگره در سایتها موجوداند و از کانال تلویزیون کومه له پخش شده است ، سخن مشمئزه کننده ای علیه کسی گفته نشده ، ولی رفتار دوبهمنزانه شما مشمئزکننده است. اما اینکه اگر به کسانی آن هم از قول خودشان گفته شده رویونیست، این نه غیر واقعی است و نه توهین ، زمانی آنها با افتخار و تبسم بر لب میگفتند، ریزیونیست هستم و... اینکه این ا لقب که تا دیروز برایشان افتخار بود و لی با پروژه امروزشان جور در نمی آید تقصیرش به گردن ما نیست .

22 نوامبر 2008